

# سیزده آبان

عشق و اعتماد در برابر مرگ و ترس

فرهنگ قاسمی\*

پاریس دوازده آبان ۱۳۸۸

آنچه که امروز شاهد آن هستیم یک حرکت انتقادی است برای آزادی و دموکراسی برای حق مشارکت مردم در امور زندگانی خود و برای بدست آوردن عدالت اجتماعی، برای درهم کوبیدن و تغییر نظم کهن که اساس آن بر ترس و هراس از خدا گذارده شده است.

در جنگ « تروا » وقتی « آشیل » قهرمان ضربه ناپذیر « هومر » می خواهد به جنگ برود، به او می گویند به این جنگ مرو. جنگ سختی است، زخم ها برخواهی داشت، زجرها خواهی کشید. پاسخ می دهد: به این جنگ خواهم رفت و کاری خواهم کرد تا هزار سال از من سخن بگویند. او سختی ها و زخم ها را قبول کرد و هزارها سال است که از او سخن می رانند و هنوز هم و تا وقتی که از ایستادگی و مقاومت سخن برود، او بعنوان یکی از حماسه های تاریخ بشری باقی خواهد ماند. در این جنبش بزرگ، میهن ما، هر روز شاهد به جنگ رفتن آشیل هاست، آشیل های مدرن و واقعی. انسان را همیشه مرگ تهدید کرده است و مرگی که هنوز انسان آنرا از پای در نیآورده است. (1) همین ترس از مرگ و یافتن پاسخ به آن بزرگترین دغدغه و دلمشغولی انسان بوده است. این مرگ همیشه مرگ ما نیست، مرگ نزدیکان ماست، مرگ کسانی است که آنها را دوست داریم، مرگ انسان هایی که در مقابل بی عدالتی با قامتی سترگ می ایستند و به استبداد و زور و ناحقی و دیکتاتوری و واپسگرایی پاسخ منفی می دهند.

هر کس برای مرگ توجیهی پیدا می کند، اهل دین و مذهب و اعتقاد و ایمان به ماوراء طبیعه آنرا یک جور تبیین می کنند. فرد بی دین، منطقی دیگر برایش ارائه میدهد. اما منطبق آن کسی که برای شرافت انسانی و آزادی و دفاع از حق خود و از حقوق انسان های دیگر این مرگ را قبول می کند، به اقدام خود هویت دیگری می دهد و آن فرارفتن از خود و پیوستن به آرمانی جهانشمول برای آزادی و با شرافت زیستن است. این دیدگاه، گسستن از فلسفه قدیم- مذهبی یا غیر مذهبی- و پیوستن به فلسفه مدرن، منطبق جانشین ایمان و ترس است. با این تبیین از انسان و از جهان، کوشش تازه ای جانشین نظم و نظر

پسین می‌گردد. و آن اداره کردن امور انسان‌ها به انتخاب انسان و توسط انسان‌هاست.

چیزی که انسان را از حیوان جدا می‌سازد تنها منطق و هوش او نیست، بلکه کیفیت بکار گرفتن این منطق و هوش او می‌باشد. چرا که حیوانات هم هوش دارند و هم منطق. اما کیفیت دادن، و ایجاد ارزش بهتر در منطق و هوش است که قدرت مدیریت امور آنها را تعالی می‌دهد. شیوه اداره لانه زنبور و اجتماع موریانه بی‌تردید از ابتدا بر همان پایه چرخیده است که امروز می‌چرخد. اما جوامع انسانی از غار نشینی به شهرها و خانه‌های موجود امروزی تحول یافته‌اند. در بیشتر جوامع نظم و ترتیب حاکمیت فردی و حاکمیت مبتنی بر دین و مذهب و حاکمیت استبدادی جانشین روابط تازه‌ای از اداره جامعه شده است که بر اساس آن کیفیت زیست انسان‌ها بالاتر رفته است و جنبش اجتماعی موجود در ایران غیر از مبارزه برای این خواست انسانی چیز دیگری نیست.

اگر مردم ایران وبه ویژه طبقه جوان به مناسبت 13 آبان‌ها، به خیابان‌ها آمدند تنها برای اعتراض و انتقاد به آنچه که در این روز در سالهای گذشته اتفاق افتاده است نمی‌باشد. در واقع 13 آبان بهانه‌ای است برای اعتراض و انتقاد به تقلب و تعرض نسبت به حقوق پایمال شده مردم ایران. حقوقی که طی سالها بطور انفرادی، به شکل گروه‌های کوچک سیاسی یا روشنفکری در نوشته‌ها و گفته‌ها بطور، پراکنده خواسته می‌شد و شکل نگرفته بود. اما امروز این اعتراضات به گونه‌ای یک جنبش اجتماعی، اگر چه پرافت و خیز، با استفاده از موقعیت‌های گوناگون از خانه و محله به مدرسه و دانشگاه و کارخانه و ادارات خود را به خیابان‌ها پرتاب می‌کند و در واقع حرکتی کاملاً انتقادی نسبت به کلیت رژیم است و عاقبت او را از پای در خواهد آورد. زیرا انتقاد وقتی در هر زمینه‌ای تظاهر پیدا می‌کند و عینیت می‌یابد، دیگر قابل متوقف کردن نیست. زندان و شکنجه، تهمت و اعدام، حتی تجاوز به نوامیس انسان‌ها هم نمی‌تواند جلودار آن باشد. انتقاد از آتش و از طوفان و از خشم دریای خروشان نیز پراثرتر است. انتقاد خاصیت اسید را دارد که نظم قدیم را تماماً در اتم‌ها و در مولوکول‌هایش تغییر می‌دهد. کلاً چیز دیگری بوجود می‌آورد و به سختی می‌توان در مقابل اثراتش مقاومت کرد. آنچه که امروز شاهد آن هستیم یک حرکت انتقادی است برای آزادی و دموکراسی برای حق مشارکت مردم در امور زندگانی خود و برای بدست آوردن عدالت اجتماعی، برای درهم کوبیدن و تغییر نظم کهن که اساس آن بر

ترس و هراس از خدا گذارده شده است. حرکتی است که می‌کوشد تا خودخواهی و هژمونی طلبی فردی و گروهی را از میان بردارد. به افراد و گروه‌ها به علت دارا بودن جنسیت، دین، مذهب و عقیده نه امتیاز بدهد و نه از آنها امتیازی حذف کند. بلکه برای آنها همان حقوق و آزادی‌ها را قائل باشد که حق هر شهروند آزاد و فارغ از هرگونه تعلقات است.

13 آبان که در واقع نمایی اجتماعی است، بین طرفداران آزادی که سلاح آنها اعتماد به نفس و دوستی و انسانیت و عشق است و جمهوری اسلامی استبدادی و ولایت فقیه ارتجاعی که سلاح آن ایجاد ترس و خشونت و نامردمی و نابودی است.

این روز در تاریخ ایران شاهد سه اتفاق بوده است که ریشه آنها را باید همین طور در ترس و عدم اعتماد به مردم جستجو کرد.

1- تبعید خمینی توسط شاه به مناسبت موضعگیری‌های ارتجاعی. در مورد این تصمیم فقط می‌شود گفت که اگر در جامعه آزادی می‌بود و استبداد حاکم نمی‌بود و احزاب و سندیکاها و روشنفکران حق بیان و اظهار نظر می‌داشتند، هیچ نیازی به تبعید آن مرد نمی‌بود. ترقی خواهان و عدالت جویان و مدافعان آزادی و دموکراسی خود از عهده او بر می‌آمدند. دیدیم چگونه یک نظام استبدادی که مبتنی بر ترس بود و آراء آزاد مردم را به هیچ می‌انگارید طی زمان، استبدادی به مراتب شدیدتر را بوجود آورد.

2- ترس از اعتراض مردم و گوش فرا ندادن به خواست دانشجویان و دانش آموزانی که حرفی برای گفتن داشتند. اما چون نظام حاکم نسبت به خود بی‌اعتماد بود، یعنی قدرت او مشروعیت مردمی نداشت، بنا بر منطق خود که مبتنی بر ترس از قدرت مردم و بی‌اعتمادی از خود بود بجای یافتن راه حل‌های واقع بینانه که تنها از طریق مذاکره و چالش منطقی میتوان بدان دست یافت به سرکوب مردمش پرداخت.

3- حادثه سوم، قبول بی‌قانونی و زیر پا گذاردن تعهدات بین‌المللی، با دستور و یا بدون دستور مقامات حاکم، توسط شخص خمینی و اطرافیان او، توسط عده‌ای ماجراجو و متعصب بنام دانشجویان خط امام - خوشبختانه امروز عده‌ای از آنها به اشتباه خود اعتراف کرده‌اند - است. این‌ها با حمله به سفارت امریکا، تسخیر آن و گروگانگیری کارمندان و مامورین سفارت قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشتند. هدف اصلی آن عمل ایجاد فضای مناسب برای سرکوب

مخالفین و تصفیه نهادهایی بود که بطور طبیعی در دوره حرکت انقلابی مردم بوجود آمده بودند که می توانستند در شرایطی معقول و آزاد تبدیل به کارگاه های کوچک و بزرگی برای شد روند دموکراسی شوند. همینطور، این اقدام وسیله ای شد برای «پروپاگاندا» و سرکوب که توانست نمایندگان واقعی مردم که در فردای جنبش انقلابی علیرغم شرایطی نه چندان متعادل و آزاد به پارلمان راه یافته بودند را حذف کند. متأسفانه در آن زمان بسیاری از روشنفکران، مسئولین سیاسی و رهبران احزاب از گروگانگیری پشتیبانی کردند و یا حداقل در برابر این حادثه سکوت نمودند و باز در اثر ترس از تهمت خوردن و -لیبرال، مدافع آمریکا، جاسوس امپریالیسم- و از میدان بدر رفتن و به زندان افتادن و اعدام شدن که فضای غالب آن روز هم بود، قدرت تصمیم گیری را در اختیار قشری ترین بخش جامعه قرار دادند. در مقابل عده ای انگشت شمار با گفته و نوشته های خود درمقابل این اقدام که اصول دیپلماسی بین المللی را زیر پا می گذاشت به اعتراض برخاستند. از آنجا که نگارنده این سطوراعتقاد قاطع دارد که دموکراسی به دو اصل نیاز بی تردید و آشکار دارد: یکی آموزش و دیگری تجربه تاریخی است. اما از آنجا که آموزش خود چیزی غیر از سامان دادن منطقی و هدفمند شناخت های فردی و گروهی انسانها برای انتقال به انسانهای دیگر نیست لازم می داند، سندی را که بریده ای از روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ شماره ۱۶۱۱۰ را در پائین ارائه دهد و یاد آور شود که در این سند افرادی موضع طرفداری از گروگانگیری داشته اند و افرادی موضع بی تفاوت و افرادی موضع مخالف و این موضع گیری ها فقط به این افراد بسنده نمی شود. این سند یک نمونه آماری بیش نیست. شاید تحلیل و تفهیمی که از این سند می شود قدری در رفتار سیاسی و اجتماعی ما اثر بگذارد و شاید عده ای که امروز با استفاده از امکانات جمهوری اسلامی تاریخ را مخدوش می کنند و شاید همینطور افرادی که در گذشته خود در اشتباه بوده اند و هنوز هم تحلیل های خود را بگونه ای نا درست ارائه می دهند و شاید افرادی که بیانیه و مقاله در مورد گروگانگیری می نویسند با این سند نمونه، به تحقیقات خود عمق بیشتری بدهند و گوشه های خط خورده یا پاک شده از حافظه تاریخی را پیدا کرده در نوشته های خود مورد عنایت قرار دهند. منظور آقای میرحسین موسوی و نهضت آزادی است و تقاضا دارم که نامبردگان فوق واقع بین بوده و عرایض مرا به دشمنی نه پندارند. چرا که این جنبش نوین که سبزش نمادینه شده، اما همانا رنگین کمان است و قدرت و زیبایی و تداومش در گرو همین می باشد. باید برای گریز از اشتباهات و برای اثر گذاری کارا و مثبت در روند و رشد دموکراسی،

گذشته را آنطور که بوده تحلیل کرد و نه آنطور که مصلحت روز حکم می کند.

[اطلاعات یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ شماره ۱۶۱۱۰](#)

(1) - کسی که مرگ را از پای در آورد یادش همیشه در تاریخ بشریت باقی خواهد ماند. ماکسیم گورگی

ghassemi@cogefi.com\*

<http://www.over-blog.com/profil/blogueur-1757680.html>

[/http://www.cogefi.com](http://www.cogefi.com)